

عباس اكبرى متولد ١٣٤٩، تهران دکترای پژوهش هنر، دانشکدهی هنرهای زیبای دانشگاه تهران عضو هیأت علمی دانشکدهی معماری و هنر دانشگاه کاشان

> • نمایشگاه انفرادی: گالری آن، ۱۳۹۲

گالری آن، ۱۳۹۱ سالنَ فرهنگی دانشگاه نانتق پاریس، ۱۳۸٤

• نمایشگاه گروهی:

نمایشگاه «سفالینه های زرین فام از دیروز تا امروز»، ایران، ۱۳۹۲ دهمین دوسالانهی سفال و سرامیک ایران، ۱۳۹۰ نهمین دوسالانهی سفال و سرامیک ایران، ۱۳۸۸ اولین دوسالانهی مجسمههای فضای شهری، ۱۳۸۷ پنجمین دوسالانهی مجسمهسازی ایران، ۱۳۸٦ هشتمین دوسالانهی سفال و سرامیک ایران، ۱۳۸۵ چهارمین دوسالانهی مجسمهسازی ایران، ۱۳۸٤ نمایشگاه هنر معنوی، فرهنگسرای نیاوران، تهران، ۱۳۸٤ سومین دوسالانهی مجسمهسازی ایران، ۱۳۸۱ دومین دوسالانهی مجسمهسازی ایران، ۱۳۷۸ ششمین دوسالانهی سفال و سرامیک ایران، ۱۳۷۷ پنجمین دوسالانهی سفال و سرامیک، ۱۳۷۵ اولین سهسالانهی مجسمهسازی ایران، ۱۳۷٤ دومین دوسالانهی دانشجویی سراسر کشور، ۱۳۷٤

• رويدادهاي بين المللي:

شرکت در پنجمین دوسالانهی سرامیک آرژانتین، ۱۳۹۲ شرکت در مسابقهی کاشی طلایی فرانسه، ۱۳۹۲ شرکت در چهارمین نمایشگاه سرامیک پستمدرن کرواسی، ۱۳۹۱ شرکت در سهسالانهی آسنا، کراچی، پاکستان، ۱۳۹۱ شرکت در نمایشگاه «انعکاس»، ژنو، سوئیس، ۱۳۹۱ شرکت در سمپوزیوم تراکوتا، اسکیشهیر، ترکیه، ۱۳۹۰ شرکت در سمپوزیوم سرامیک، ازمیر، ترکیه، ۱۳۸۹

• فعالیتهای پژوهشی:

چاپ پنج عنوان کتاب چاپ چهار مجموعه اثر چاپ بیش از ٦٠ مقاله در مجلات مختلف

• داوری: عضو هیأت انتخاب آِثار هشتمین دوسالانهی سفال و سرامیک ایران عضو هیأت انتخاب آثار نهمین دوسالانهی سفال و سرامیک ایران

• جوايز:

کسب جایزهی بزرگ پنجمین دوسالانهی سرامیک آرژانتین، ۱۳۹۲ جایزهی دوم مسابقهی «کاشی طلایی»، فرانسه، ۱۳۹۲ نفر برگزیده ٰی بخش مجسمه سازی دومین دوسالانهی دانشجویی ایران، ۱۳۷۶

ايران، آرژانتين، ژاپن، پاكستان، تركيه، كرواسي، فرانسه، آلمان

ترجمه: دكتر محمد رئوف معيني گرِافيك: ابوالفضل جهانمهين عکس: عباس اکبری



«در جستوجوی آرش، در جستوجوی صلح»

نخستين جستوجو

کتاب مقدس زرتشتیان، اوستا، نخستین متنی است که در جستوجوی آرش نام او را می یابیم. در «یشت هشتم» اوستا که «تیر یشتّ» نیز نامیده می شود آمده است: «برای فروباریدن، چالاک و تنا، همچون تیری که از کمان آرش رها شد به سوی فرازنای فراخکرت روان می شود. به خواست اهورا مزدا باد وی را همراه است و ایزدان برایش گذرگاهی فراهم می کنند.» در این متن اگرچه نام آرش آمده، اما از تمامی رویداد حماسی آرش خبری نیست. ابوریحان بیرونی در «آثار الباقیه» میرخواند در «روضهٔ الصفا» و طبری در «تاریخ الرسل و الملوک» ابعاد این داستان حماسی را بیشتر روشن می کنند. جای تعجب است که فردوسی هیچ روایتی از آرش را در شاهنامه نمی گوید. او تنها از آرشی نام می برد که گویا نیای اشکانیان است. اما حماسه آرش اشاره به جنگی دارد که میان ایران و توران درگرفت. افراسیاب، شاه توران، سپاه ایران به فرماندهی منوچهر را در مازندران به تنگنا انداخت. چارهای جز پذیرش صلحی تحمیلی برای ایرانیان باقی نماند. اما شرط صلح از سوی سپاه افراسیاب با تحقیر بود؛ و آن تعیین مرز ایران با محل فرود تیری که از طرف سپاه ایران پرتاب شود. این مسئولیت برعهده آرش که مردی آزاده و تیراندازی ماهر در سپاه ایران بود گمارده شد. او برخلاف انتظار تورانیان تیری را پرتاب کرد که ساعتها در فضا بود. از این جا به بعد حماسه رنگی شد. او برخلاف انتظار تورانیان تیری را پرتاب تیر جان به جان آفرین تسلیم می کند و تیر پس از هزار فرسنگ با برخورد به درخت گردویی کهنسال آرام می گیرد و همان جا مرز ایران می شود و جنگ به پایان می رسد.

آرش در حافظه ما

آرش در حافظه ما با چند مکتوب جدیدتر گره خورده است. شاید بیش از همه شعر «آرش کمانگیر» سیاوش کسرایی در یاد ما باشد: «برف میبارد، برف میبارد به روی خار و خارا سنگ، کوهها خاموش، درهها دلتنگ؛ راهها چشم انتظار کاروانی با صدای زنگ...... آری، آری، جان خود در تیرکرد آرش، کار صدها صد هزاران تیغهی شمشیر کرد آرش.»

اما نوشته دیگر شعری کلاسیک از زبان مهرداد اوستا با عنوان «حماسهٔ اَرش» است که آن نیز به گونهای دیگر در یاد ما است:

«زهـی نـیروی پـرتابی یـکی تـیر که از ساری به جیحون کرد پرواز فری آن جان مینویی که با تیر به سوی مـرز ایران کرد پربـاز بود گاهی که مردی آسمانی به جانی سرفرازد لشکری را نـهد جان در یکی تیر و رهاند ز ننگ تیره روزی کشوری را»

بهرام بیضایی نیز در کتاب «سه برخوانی» نمایشنامه ای از آرش ارایه میکند. تصویری که او از آرش به نمایش میگذارد تصویری متفاوت از متون پیشین است. بیضایی برخلاف دیگران آرش را نه کمانگیر و نه از سپاهیان، بلکه او را ستوربانی معمولی در سپاه ایران معرفی میکند. آرشی که تیر را نه با بازو و قدرت

بدنی خود که با دل خود پرتاب می کند. او با این تدبیر چهره ی اساطیری مضاعفی به آرش می بخشد: «و ما در پای البرز به پای ایستاده ایم؛ و در برابرمان دشمنانی از خون ما؛ با لبخند زشت. و من مردمی را می شناسم که هنو ز می گویند؛ آرش بازخواهدگشت.»

یک درس

سال ۱۳۷۱ من دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر دانشکده هنرهای زیبا شدم. دکتر علی حصوری استاد درس روش تحقیق ما بود. برای کلاس، تحقیقی درباره مجسمه سازی یونان و ایران و تجلی اساطیر در آنها نوشتم. علی حصوری با یادداشتی در پائین یکی از صفحات تحقیق، مبنی بر متفاوت بودن ماهیت اساطیر ایرانی و یونانی، اشتباهات نوشته من را اصلاح کرد. این مهم که اصولاً اساطیر ایرانی برخلاف اساطیر یونانی پیکر مادی ندارند درسی بود که آن روز از او یاد گرفتم؛ درسی که امروز در ساخت مجموعه «در جست وجوی آرش» آن را به کار بردم. از او که حق معلمی بر من دارد به پاس این درس سپاسگزارم.

ساخت آرش

برای من مصادیق واژه Art ریشه در مفهوم واژه Ars دارد. Ars معرف دستهای از آثار هنری است که از ساختن با حکمت برمیآیند. این شیوه آفرینش هنری پیش از نحوه تولید اثر هنری در جهان معاصر مصداق داشت. نمونههای این تولیدات اگرچه اغلب آمیزهای از صنعتگری و ذوق هنری و در زمره هنرهای کاربردی است، اما همواره مبین مراحل جدی و لذتبخش ساختن یک اثر است؛ شاخصهای که به گمانم امروزه در آفرینشهای هنری معاصر جایگاه خود را از دست داده است. اگرچه این شیوه، خطر تنزل اثر هنری تا سطح شیئی صنعتی را همواره دارد اما من بنا بر همین باور مجموعه در «جستوجوی آرش» را ساختم. ساختن فرمها به شیوه پیشهوری که در تولیدات صنایع دستی قابل مشاهده است دست کم برای طراح و سازنده دارای لذتی است که فنآوریهای جدید، هنرمندان معاصر را از آن بی بهره می سازد. برای من، حتی سختیهای کار با این شیوه لذت بخش است، خصوصاً این که این نحوه برخورد برای تولید یک اثر، آن را در حوزه امر جدی قرار می دهد. هنر برای من امری جدی است.

چرا چوب و برنز؟

تلفیق مواد در مجسمه سازی برای رسیدن به کیفیت تجسمی ویژه کار بسیار سختی است. اغلب تلاشها در این خصوص راه به جایی نمی برند. با معرفت به این خطر، تصمیم گرفتم مجموعه آرش را با چوب و برنز بسازم. تقریباً تمامی تیرهایی که در تاریخ کهن بشر برای مقاصد مختلف ساخته شده از جنس برنز و آلیاژهایی از این دست بوده است. بخش بدنه تیر را نیز از چوبهای مختلف می ساختند. این موارد و این مهم که در حماسه آرش محل توقف تیر، درخت گردویی است مرا مجاب کرد تا این مجموعه را با تلفیق این دو ماده بسازم. در کنار این دلایل، جهت هماهنگی بیشتر در تلفیق این مواد، فرمهای مشابه و سرو گونه درخت و تیر را مد نظر قرار دادم.

آرش در موزه

با وجود موضوعات و مسایل اجتماعی روز که می تواند بهانه ساخت آثار هنری باشد من همچنان اغلب به دیدار موزهها میروم تا شاید از میان اشیاء گذشته چیزی را برای این زمان با شکلی جدید بیرون بیاورم. موزه برای من چون گنجی است که می تواند در ساخت اثر هنری راهی میانبر باشد. آرش را نخستین بار در بخش ایران باستان موزه ملی ایران دیدم. در آنجا، انواعی از تیرهایی است که برای من هر یک منبع ساخت آرش بودند. اما از آن میان یک تیر مصداق همان واژه Ars است که پیشتر گفتم؛ تیری که روی آن نیمی از یک پرنده و نیمه دیگر آن پشت تیر حک شده است؛ تیری که با دقت و ظرافت خاصی صدها سال پیش ساخته شده است. آنچه من در مجموعه «در جستوجوی آرش» ساختم بر پایه چنین میراثی است.







پیش از من

موضوع حماسه آرش را مجسمهسازان دیگری پیش از من نیز بهانه ساخت آثار خود قرار دادهاند. آنها با ظاهر كموبيش متفاوت، أرش كمان گير را به تجسم در أوردهاند؛ گاه در شكل تيراندازي تنومند با ساختاري رئالیستی، گاه در قالب فیگوری فوتوریستی در حال پرتاب تیر. من اما آرش را میسازم؛ او نه پیر است نه جوان، نه تنومند است نه ضعیف، او فقط تیری رها شده در فضا است. به یقین من چنین ساختاری با روایت اسطورهای او و همچنین با سنتهای هنری ایران سازگارتر است؛ دستکم این آرشی است که من مىشناسم.

سرانجام

اگرچه ظاهر مجموعه «در جستوجوي آرش» يادآور خشونت و جنگ است، اما سرانجام آن آرزويي براي رسیدن به صلح و آرامش است. آرش جان خود را در تیر کرد تا با ایثار آن، صلح را به ارمغان بیاورد. او سمبلی است برای آنانی که جنگها را خاتمه میدهند.

عباس اکبری، کاشان، آبان ۱۳۹۲





آرش و درخت گردو Arash and walnut tree 95x50x25 cm



آرش در درخت گردو Arash, A walnut tree 104x27x5 cm



آرش در جستجوی مرز Arash searching for the boarder 50x45x10 cm



آرش در آستانه مرز Arash close to the boarder 50x45x10 cm



آرش در جستجوی مرز Arash searching for the boarder







و ما أرش را يافتيم And we found Arash 177x20x20 cm



گذرگاهی برای آرش A passage for Arash 168x14x14 cm

و ما آرش را نیافتیم And we did not find Arash 168x20x14 cm





در جستجوی آرش Looking for Arash 82x12x20 cm





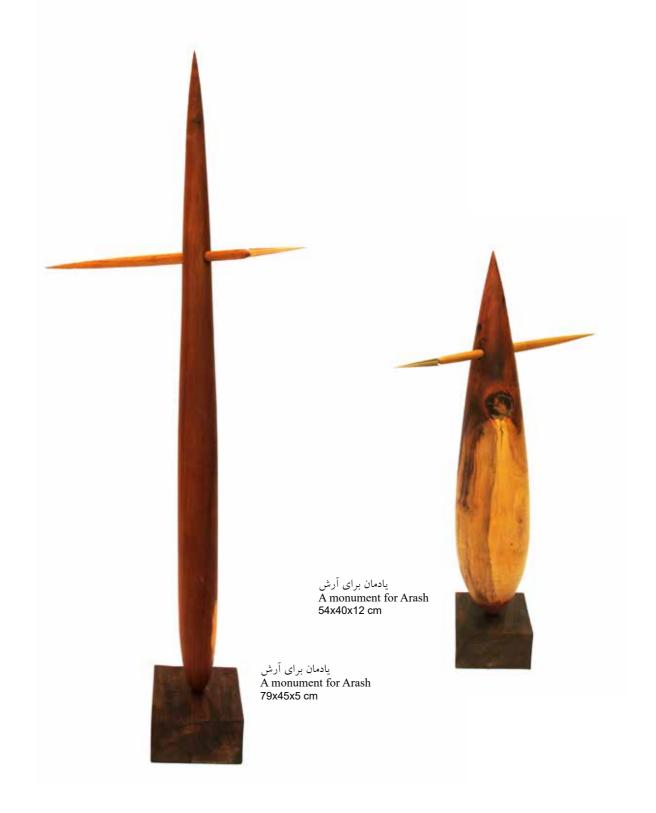






در مسير آرش In Arash's path 78x50x20 cm























همراه با اَرش Accompanying Arash 50x40x1 cm

























اَرشِ در روز Arash in the morning 150x5x5 cm





Arash in Museums

No doubt, there are different subjects and social issues to inspire artists. I always visit museums to get some ideas or find forms and objects for manipulation and transformation to modern forms. Museums provide a shortcut for the artists. I came across Arash first in Iran National Museum, Old Perisa. There I found different types and forms of arrows. Each arrow gave me an idea but one single arrow was the best example of Ars I mentioned earlier. This arrow hits a bird, with front half of the bird on the front of the arrow and back half on the back of the arrow. The arrow was exquisitely made centuries ago. Arash Collection is inspired by such an invaluable heritage.







Before Me

Many other artists before me were inspired by Arash. In most of these works, there is a figure either with a realistic huge form or Futuristic structure throwing an arrow. Arash in my collection is neither young nor old, neither huge nor weak. He is merely an arrow in the air, not a figure. Arash in my collection is more compatible with mythological structure and artistic traditions of Iran. This is Arash as I understand.

The End

The collection seems to be about war and violence. However, Arash in my collection ends in peace. His attempt ends war and embraces peace. He injects his soul into the arrow to bring peace. Arash symbolizes those whose sacrifice ended war.

Abbas Akbari, Kashan, Nov 2013

In a play about Arash Bahram Beizaee (1966) in "Three play readings" depicts a different picture of Arash. In the play, Arash is depicted not as an archer in the military, rather a horseman in Iran army. He shoots the arrow not by his hand power but with his love. The play magnifies the mythological face of Arash. "We are standing at the foot of Alborz, our blood enemy is facing us with an ugly smile. And I know some people who believe Arash will come back."

A Lesson

In 1997, when I was doing my master in art at the Faculty of Fine Arts, University of Tehran, I had my research course with Ali Hassori. As part of the course assignment, I submitted a literature review on the representations of myths in Greek and Iran sculptures. Reading my manuscript, he commented that contrary to Greek myths where myths are physically represented, in Iranian context they are abstract and have no material representation. I should thank him for teaching me a lesson I considered in the creation of this collection.

Development of Arash Collection

To me manifestations of art are rooted in the meaning of the word Ars. Ars is basically making art work that puts craftsmanship and artistic creativity together. Samples of practical art mix these two dimensions together. Such samples are serious but joyful, a quality that is lacking in contemporary art. A threat to ars is loosing the artistic and creative dimension and reducing it to industrial production. I produced Arash Collection with such a view of art. Following such a path touches the artist with the joy it brings to the creation process. Modern artists make use of new technologies which deprives them of such joyful experiences in the creation process. I enjoy the challenges and hardship of this method. To me art is a serious endeavor.

Why Wood and Bronze?

Finding and preparing appropriate material is essential to the creation of a sculpture with a unique visual quality. This attempt usually fails. Knowing the challenges, I decided to use wood and bronze for making Arash Collection. During history, almost all arrows made by man are made of bronze or an alloy of bronze. The body of the arrows is made of different types of wood and the head made of bronze. As in Arash story the arrow hits a walnut tree and stops, I decided to make use of bronze and wood for making the collection. To integrate wood and bronze, I also used similar forms and forms resembling cedar tree.

"Looking for Arash in Pursuit of Peace"

The First Search

Avesta, The Holy Book of Zoroastrians is the first book that mentions Arash. In the eighth Yasht we read, "... fast and swift like the arrow flying from Arash's bow moving towards Farkhkert. The wind, fulfilling Ahura Mazd's wish, accompanies him and the gods open a passage for him." In this passage Arash is mentioned but the full story is not narrated. AbuReihan Biruni in "Asar-al-Baqiat", Mirkhand in "Rozat-al-Safa", and Tabari in "Tarikh-al Molok-val-Rosol" deal with details of Arash story. Surprisingly, Ferdowsi in his epic, "Shahnameh", provides no account of Arash story. He just mentions Arash as the ancestor of Ashkanid.

Epic of Arash is the story of war between Iran and Turkistan. Afrasiab, King of Turkistan, overcomes Iran army led by Manoochehr in Mazandaran. Iran Army has no choice but to accept the peace deal. To humiliate Iran Army, it is agreed that Iran boarder is determined by the range of an arrow thrown by Iran Army. This task is assigned to Arash a noble skillful archer. Contrary to what is expected, his arrow flies in the sky for hours and covers thousands of kilometers. The epic then turns into a myth where it is said Arash gives up his soul and departs for the sake of his land and nation. The arrow after flying such a far distance hits a walnut tree and stops. This is where Iran boarder is set and the war ends.

Arash in our Memory

We also find Arash in some contemporary writings. The most outstanding is Siavash Kasraee's (1959) poem "Arash The Archer". "It is snowing, it is snowing over thrones and stones, the mountains are silent, the vallies sad, and the roads awaiting Karvans that bring the sounding of bells..... Yes, yes, he has injected his soul into the arrow, he did what thousands and thousands of swords could not. In another classic piece of poetry by Mehrdad Avesta (1965), "The epic of Arash" once more he reminds us what Arash did;

"What a forceful arrow
Flying from Sari to Jihoon
What a glorious soul
That flies over to Iran boarder
Sometimes a man from heaven
Saves an army with his life
In an arrow he gives up his soul
And lights up dark days of his nation"



Abbas Akbari

1971, Tehran

Ph.D. in Research in Arts, School of Fine Arts: University of Tehran Faculty Member of Architecture and Arts School, University of Kashan

Solo Exhibitions:

2013, Aun Gallery

2012, Aun Gallery

2005, Cultural Hall, Nanterre University, Paris

• Group Exhibitions:

2013, Exhibition of Lusterwares, From the past to the present, Iran

2011, The 10th Biennale of Iran Pottery and Ceramic

2009, The 9th Biennale of Iran Pottery and Ceramic

2008, The 1st Biennale of Urban Sculptures

2007, The 5th Biennale of Iran Sculpture

2006, The 8th Biennale of Iran Pottery and Ceramic

2005, The 4th Biennale of Iran Sculpture

2005, Exhibition of Spiritual Art, Niavaran Cultural Center

2002, The 3rd Biennale of Iran Sculpture

1999, The 2nd Biennale of Iran Sculpture

1998, The 6th Biennale of Iran Pottery and Ceramic

1996, The 5th Biennale of Iran Pottery and Ceramic

1995. The 1st Triennial of Iran Sculpture

1995, The 2nd Student Biennale of Iran

• International Events:

2013, V Biennale International Ceramics, Argentina

2013, Le Carreau d'Or, France

2013, Forth ASNA Clay Triennial, Karachi, Pakistan

2012, The Fourth International Festival of Postmodern Ceramics 2012, Croatia

2012, Attending "Reflection" Exhibition, Jeneva, Switzerland

2011, Terracotta Symposium, Eskisehir, Turkey

2010, Ceramic Symposium, Izmir, Turkey

• Research Activities:

Author of Five books

Publishing Four collection catalogues

Publishing more than sixteen journal articles

Judjments:

Member of Jury in the 8th Biennale of Iran Pottery and Ceramic Member of Jury in the 9th Biennale of Iran Pottery and Ceramic

• Awards:

2013, Grand prize, V Biennale International Ceramics, Argentina

2013, The 2nd prize, Le Carreau d'Or, France

1995, Selected Sculptor, The 2nd Student Biennale of Iran

• Collection:

Iran, Argentina, Japan, Pakistan, Turkey, Croatia, France, Germany

Translation: Dr. Mohammad Raouf Moini Graphic: Abolfazl Jahanmahin

Photography: Abbas Akbari

